

## اقتدار طلبی معلمان به عنوان آفت تفکر در دانش آموزان: یک مطالعه قوم نگارانه<sup>۱</sup>

رقیه سادات ناصری<sup>۲</sup>

### چکیده

در سیره امامان معصوم و به ویژه امام رضا تاکید زیادی بر تفکر شده است و آموزش و پرورش از سنین کودکی نقش موثری در این زمینه دارد؛ از این رو هدف از این پژوهش بررسی عوامل تاثیرگذار در فکور کردن دانش آموزان در کلاس درس است. این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش قوم نگاری انجام شد. نمونه مورد بررسی دانش آموزان پایه اول یکی از دبستان‌های دخترانه واقع در شهر مشهد هستند که پژوهشگر به مدت ۳ ماه در یکی از کلاس‌های درس آنجا حضور داشت و به مشاهده اتفاقات کلاسی و رفتارهای دانش آموزان آن پرداخت. یافته‌های به دست آمده پس از کدگذاری به شیوه استقرایی منجر به شکل گیری مقوله‌های موثر در عدم تفکر دانش آموزان شد. این مقوله‌ها عبارتند از: اقتدار طلبی معلم، اعتماد به نفس و عزت نفس پایین دانش آموزان، عدم همکاری دانش آموزان در فعالیت‌های آموزشی، عدم اختصاص دادن زمان کافی برای تفکر، بی حوصلگی دانش آموزان، ترس دانش آموزان از تفکر کردن، تکلیف دهی معلم، ارزشیابی معلم. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که مقوله اقتدار طلبی معلمان نقش مهمی در شکل گیری سایر مقولات دارد و موجب می‌شود که دانش آموزان لزوم تفکر کردن را دریافته و به آن عادت نکنند.

**کلیدواژگان:** تفکر، اقتدار طلبی معلم، روش قوم نگاری، عزت نفس دانش آموز.

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۱۵  
<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی، پردیس شهید هاشمی نژاد، دانشگاه فرهنگیان.

## مقدمه

امر تفکر به دلیل اهمیت بالای آن در انسان سازی و پرورش نسلی سازنده در آموزش و پرورش تمام کشورها مورد توجه بوده است. در واقع تمام دغدغه مندی نظام آموزش و پرورش با هر شکل ممکن و با هر فلسفه ای، متفکر کردن متریبان است و فواید آن در ادامه نصیب همان جامعه و بشریت می شود. از این روست که می توان ادعا کرد: هر جامعه ای که مدرسه اش را اباد نکند، مجبور است زندان ها و دادگاه هایش را اباد کند. در واقع هر بخشی در جامعه رسالتی برعهده دارد و عدم انجام آن در سایر بخش ها تاثیر گذار است. متصدیان هرامری از جمله تربیت در هر کشوری ملزم به دانستن رسالت خود هستند و رسالت مشترک هر آموزش و پرورشی در هر جامعه ای، جدا از فرهنگ، هنجارها، قوانین، دین و فلسفه کلی حاکم بر کشور، تربیت انسان هایی فکور است.

مسئله تربیت تفکر در انسان که آموزش و پرورش یکی از متصدیان آن است، در کشور ما نیز از اهمیت شایانی برخوردار است. در واقع تمدن ایرانی و دین اسلام و ارمان خواهی تشیع مشوق متصدیان در تحقق این بخش از رسالت تربیتی است. در اسناد مختلفی در نظام آموزش و پرورش کشور نیز به این مسئله پرداخته شده است. برای مثال سند تحول بنیادین رسالت نظام تربیت رسمی در جمهوری اسلامی ایران را این چنین تبیین می کند: «فراهم آوردن زمینه نظام مند و عادلانه کسب شایستگی های فردی، خانوادگی و جمعی لازم برای عموم افراد جامعه به منظور دست یابی به مرتبه قابل قبولی از آمادگی جهت تحقق حیات طیبه در همه ابعاد» (سند تحول، ۱۳۹۰: ۳۲۷).

بنابراین آرمان اصلی نظام آموزش و پرورش در ایران رسیدن به مرتبه قابل قبولی از حیات طیبه است که به صورت متمرکز مسئولیت تربیت رسمی را برعهده دارد.

ارمان دستیابی به حیات طیبه جدای از آموزه های ناب اسلامی و فرهنگ و سیره تشیع نیست زیرا استمرار اهمیت تفکر و خرد ورزی در سیره پیامبران و ائمه اطهار و نیز احادیث و روایات آنها هم فراوان به چشم می خورد. برای مثال در سیره رضوی حدیثی با این مضمون داریم که: «عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خدای تعالی است»<sup>۱</sup>. در واقع

۱. قال الرضا(ع): «لِيسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ» (تحف العقول: ۹۷۲)

حضرت هدف از عبادت را تفکر کردن در نظر گرفته اند و با تعیین هدف و چشم انداز که از واجبات هر عرصه از جمله تربیت است، کج فهمی هادر راه رسیدن به آن را متذکر شده اند. زیرا در تربیت اسلامی، هدف اصلی رسیدن به حقیقت کامل ایمانی است و حضرت به تشریح نکته اصلی در این راه که همان تفکر کردن است، پرداخته‌اند.

بایه‌ره گیری از فرمایشات امام رضاع) «هدف اصلی رسیدن به حقیقت کامل ایمانی است، اما هر رسیدنی نیاز به رعایت لوازمی دارد. در امر تربیت رسمی کشور نیز هدفی در نظر گرفته شده است که در سند تحول بنیادین با این مضمون است: «تکوین و تعالی پیوسته متریبان به گونه‌ای که بتوانند موقعیت خود و دیگران (نسبت به خود، خدا، دیگر انسانها و طبیعت) را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند» (سند تحول، ۱۳۹۰: ۳۲۷). در واقع این هدف بیانگر درک و اصلاح درست موقعیت خود و دیگران است که توسط تدبیر و تفکر کردن انسانها در موقعیت‌های فردی و اجتماعی حاصل می‌شود. یکی از مصداق‌های تدبیر کردن در زندگی، اصلاحات جمعی یا فردی ادراکات انسانی متناسب با معیارها و هنجارهای اسلامی است. به بیان دیگر، انسان با تفکر کردن متوجه رذیله‌های اخلاقی در خود و جامعه شده و در پی اصلاح آنها برمی‌آید. البته خردورزی تنها شایستگی متریبان در تربیت رسمی و عمومی کشور نمی‌باشد و رسیدن به مجموعه‌ای از این شایستگی‌هاست که حیات طیبه جمعی و یا فردی را رقم می‌زند.

شایستگی‌های موردنظر در سند تحول بنیادین به این شرح است: «دیندار، مودب و متخلق به آداب اخلاق اسلامی و انسانی، حقیقت‌جو و خردورز و پرسشگر، انتخاب‌گر و ازادمنش، حق‌محور و مسئولیت‌پذیر نسبت به خدا، خود و جامعه و طبیعت، عدالت‌ورز و ظلم‌ستیز و مهربان و صلح‌جو، سالم و بانشاط، امیدوار نسبت به آینده و منتظر برپایی عدل جهانی، قانون‌گرا و منضبط و نظم‌پذیر، خودباور و دارای عزت نفس و مصمم و با اراده، پاکدامن و با حیا و امین و بصیر و حق‌شناس، وطن‌دوست و استقلال طلب، جهادگر و شجاع و ایثارگر، مقتصد و خلاق و کارافرین، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، دارای ذائقه‌های هنری و زیبایی‌شناختی» (سند تحول، ۱۳۹۰: ۳۲۹). البته با وجود اهمیت تمام این شایستگی‌ها، به نظر می‌رسد که دو مورد اول یعنی دینداری و خردورزی از اولویت بالاتری برخوردار هستند و دارا بودن این دو منش، موجب برخورداری از سایرین و درک لزوم داشتن این شایستگی‌ها می‌شود. در واقع افرادی که

به این دو اراسته هستند، با سهولت و رغبت بیشتری به درونی کردن و عملیاتی کردن سایر شایستگی‌ها دست می‌زنند.

لزوم شایستگی تفکر که سایر شایستگی‌ها را نیز با خود به دنبال دارد، در سطح زندگی اجتماعی نیز به چشم می‌خورد. هویت یابی و لزوم آن در تمام وجوه، حائز اهمیت است و خردورزی یکی از مهم ترین راه‌ها برای دستیابی به آن است. در صورت تفکر کردن است که انسان می‌تواند هویت اجتماعی خود را بیابد و متناسب با آن عمل کند. در اینصورت او خود را انسانی متفکر تلقی می‌کند و از پیروی کورکورانه از احزاب و گروه‌هایی که فقط هدف گل آلود کردن آب و ماهی گیری از آن را دارند، پرهیز می‌کند. مطهری در این زمینه خاطر نشان می‌کند شرط اساسی تسلط انسان بر سرنوشت خود و جامعه خود تفکر است. لااقل او با تفکر تسلیم اوضاع واحوالی که بر او احاطه شده است، نمی‌شود. (مطهری، ۱۳۹۴) او خود را به صورت فردی از کل جامعه می‌بیند و براین عقیده است که تمام رفتارهای او در این کل واحد، تاثیرگذار بوده و به آن جهت می‌دهد. در واقع انسان با تفکر کردن در مسائل اجتماعی و فردی از یکی از راه‌های هدایت الهی که همان هدایت عقلی است استفاده می‌کند.

بشر دارای چند نوع هدایت است. مطهری (۱۳۹۴) در این زمینه بیان می‌کند<sup>۱</sup> خود قوه عاقله یک نور است که به انسان داده شده است تا از این نور با تفکر و تدبیر استفاده کند. دین خودش یک نوع هدایت دیگری است که - هدایت وحی - نامیده شود. (مطهری، ۱۱۹: ۱۳۹۴) در رسیدن به دینداری که اولین هدف در سند تحول بنیادین است، لزوم همراهی این دو نوع هدایت در کنار هم به چشم می‌خورد. با وجود اینکه عده ای بر عقیده وجود تناقض بین هدایت از طرف فرستادگان الهی و عقل انسانی هستند اما بین این دو هیچ تناقضی وجود ندارد و گواه این ادعا در این زمینه فرمایش پیامبر اسلام در این زمینه است، که می‌فرمایند: اساس موجودیت انسان عقل او است و آن کس که عقل ندارد، دین ندارد. در واقع ایشان یکی از شروط دینداری را داشتن عقل معرفی می‌کنند.

از آنجا که مدرسه یکی از مکان‌هایی است که متصدی برآورده کردن اهداف نظام آموزش و پرورش است، باید به این اهداف آگاهی کامل داشته و برای تحقق آنها تمام توان خود را به کاربندد. همچنین با توجه به اهمیت آموزش تفکر کردن از سنین کودکی، در این راستا نقش

قوام المرء عقله و لادین لمن لا عقل له. (روضه الواعظین: ص ۴)<sup>۱</sup>

مدارس ابتدایی و اولیای آن‌ها دوچندان شده و در این زمینه این سوال مطرح می‌شود که پرورش تفکر در دانش آموزان ابتدایی دارای چه جایگاهی است؟ و چه عواملی در کلاس درس در این زمینه تاثیرگذار هستند؟

### روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش قوم‌نگاری انجام شد. به نحوی که محقق به مدت ۳ ماه در کلاس‌های درس یکی از مدارس ابتدایی دخترانه مشهد حضور یافته و به یادداشت برداری از مشاهدات تاملی خود پرداخت. سپس یادداشت‌ها و مشاهدات توسط روش کدگذاری استقرایی مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های به دست آمده بیانگر عوامل تاثیرگذار بر تفکر در قالب ۸ مقوله اصلی است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

### یافته‌های پژوهش

#### (۱) اقتدار طلبی معلم:

یکی از تیپ‌های شخصیتی معلمان، اقتدارطلبان هستند. اینگونه معلمان به دلیل برعهده گرفتن صفر تا صد یادگیری، به دانش‌آموزان فرصت و اجازه مداخله در فرایند یادگیری را نمی‌دهند. دانش‌آموزان معمولاً در کلاس این معلمان پرسش نمی‌کنند و اگر هم پرسشی داشته باشند، در بهترین حالت آن، پاسخ قانع‌کننده‌ای دریافت نمی‌کنند. این امر در حالی است که دانش‌آموزان به صورت طبیعی پرسشگر بوده و به دنبال چرایی مسائل هستند و این خصوصیت باید پرورش یابد. مطهری (۱۳۹۴) به نقل از کتاب اشارات بوعلی سینا در این خصوص می‌گوید: «هر کس که عادت کرده حرفی را بدون دلیل قبول کند، او از لباس آدمی بیرون رفته.» (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۹۰) در واقع بوعلی سینا میزان آدمیت انسان را بسته به پرسشگری او دانسته است. با وجود اینکه این ویژگی در دانش‌آموزان وجود دارد، اما گروه خاصی از معلمان - خواسته یا ناخواسته - در بهترین حالت آن را پرورش نداده و یا آن را سرکوب می‌کنند که معلمین اقتدارطلب از این نوع هستند. به علاوه این خصوصیت در معلم، فلسفه انطباق را موجب می‌شود، که در آن دو یا سه نفر به عنوان الگو مطرح می‌شوند و سایرین باید سعی در همانندی با آن‌ها داشته باشند. غافل از اینکه فلسفه حاکم بر کلاس

درس باید تنوع باشد زیرا دانش آموزان با هم متفاوت اند. به عنوان نمونه پژوهشگر واقعه زیر را به شکل های مختلفی در مدت مشاهدات خود تجربه کرد:

در کلاس، صبحانه به صورت جمعی و ثابت که هر روز توسط یکی از والدین تهیه می شود،<sup>۱</sup> خورده می شد. یک روز معلم با مشاهده صبحانه نخوردن عده ای که ان چاشت را دوست نداشتند. رو به یکی از دانش آموزان گفت: چرا نمی خوری؟ دانش آموز پاسخ داد: (( من تخم مرغ دوست ندارم)) و معلم گفت: تا حالا امتحان کردی؟ او گفت: (( بله)) معلم با عصبانیت گفت: من می گم به صورت جمعی صبحانه بخوریم تا کسانی که دوست ندارند، با دیدن اونایی که می خورند، بخورند. چون چیز بدی نیست. اگر بود، بقیه دوستتونم نمی خوردند.

در واقع معلم با این حرف الگو برداری از جمعیت و اکثریت را به دانش آموزان آموزش می دهد. چه بسا که ممکن است اکثریتی کاری را انجام دهند ولی ان کار در جهت رسیدن به حیات طیبه نباشد. در همین زمینه امام کاظم ایه ۱۱۶ سوره انعام را به هشام خاطر نشان کرده و نقل به مضمون فرموده اند: **ای هشام!** اگر اکثر مردم زمین را پیروی کنی، تو را از راه حق منحرف می کنند<sup>۱</sup>! یکی از دلایل ان اینست که اکثر مردم پیرو گمان و تخمین اند نه پیرو عقل و علم و یقین. بادر نظر گرفتن قبح پیروی از اکثریت طبق این ایه و تاکید امام کاظم (ع)، تفکر نکردن انسان باعث می شود، او از خود نظر و تصمیمی نداشته باشد به دنبال نظر اکثریت برود. در واقع عدم تفکر معلم و دانش آموز، آموزه پیروی از اکثریت را منتقل کرده و زمانی که منش شخصیتی انسان به این صورت بنا شود، دیگر به خود زحمت تفکر را نمی دهد. به عنوان نمونه:

در یکی از جلسات دو دانش آموز به خاطر پاک کنی که متعلق به یکی از ان دو بود و دیگری از او گرفته بود تا اشتباه خود را پاک کند و خود صاحب ان هم در همان زمان به او نیاز داشت، با هم جدال می کردند معلم که در حال تدریس درس خوانداری بود، با مشاهده این صحنه بر سر آنها فریاد زده و گفت: چه خبره اونجا؟ دیگه به هم وسیله قرض نمی دهید. اگر ببینم کسی این کارو کرده، خودش میدونه.

<sup>۱</sup> یا هشام، ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ، فَقَالَ: وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (اصول کافی، ج ۱)

اما این طرز برخورد معلم - پاک کردن صورت مسئله به جای حل منطقی آن - با مسئله ای که مبتلابه دانش آموزان در این سن است، راه حل خوبی نیست. زیرا معلم در این حین می‌توانست مفهوم گذشت و ایثار را برای آنها درونی کند. مثلاً می‌توانست بگوید: بچه‌ها در اینجور مواقع، اون کسی که از دیگری بیشتر می‌فهمد و عاقل تر و بزرگتر است، اجازه می‌دهد که دیگری اول از آن وسیله استفاده کند. حتی اگر آن وسیله مال خودش باشد.

## ۲) تکلیف دهی معلم:

در تقسیم بندی محتوایی، تکالیف به چهار دسته تقسیم شده اند که عبارتند از: تمرینی (که همان تکالیف خسته کننده تکرار و تمرینی است)، آماده سازی (این مدل تکالیف صرفاً جهت ایجاد آمادگی در دانش آموزان است برای درسی که هنوز تدریس نشده است)، بسطی یا امتدادی (دانش و مهارت و تجربه دانش آموزان را توسعه داده و آن را به سطح بالاتری ارتقا می‌دهد) و خلاقیتی (انجام کارها با استفاده از روش‌ها و راه‌های جدید را در این نوع تکالیف می‌بینیم).

در پرورش تفکر باید از انواع متعدد تکالیف و به ویژه روش‌های تکلیف دهی چالش برانگیز و درگیر کننده استفاده شود. علاوه بر آن تکالیف باید حوزه نگرشی دانش آموز نسبت به یادگیری را تقویت کند. دانش آموزان به صورت فطری به فعال بودن، علاقمند هستند و به آن نیازمندند. معلمان در تکلیف دهی باید مخاطب سنجی کرده و متناسب با ویژگی‌ها و خصوصیت‌ها و نحوه یادگیری هر دانش آموز به او تکلیف دهند. اما در کلاس مورد بررسی اکثراً تکالیف تمرینی بودند و به صورت سرمشق دهی و انجام کتاب کار بودند. دانش آموزان از انجام تکالیف هیچ لذتی نمی‌بردند و تنها در زمان گرفتن بالاترین سطح در ارزشیابی معلم، خوشحال می‌شدند. به عنوان نمونه در یکی از جلسات:

به علت عدم مدیریت زمان کلاس درس توسط معلم و همچنین تاکید او بر انجام تمام طرح‌های ذهنی اش، دانش آموزان بعد از انجام یک صفحه از بنویسیم، به دستور معلم شروع به حل کتاب‌های کار کردند. در صفحه دوم بودیم و می‌خواستیم به صفحه بعد برویم که یکی از دو قلوها گفت: وای نه. وقتی صفحات تمام شد همه از درد دست خسته شده بودند و شکایت می‌کردند و می‌گفتند که دستشان شکسته است. و شیوه حل تمارین به این صورت بود که

معلم بعد از توضیح سوال، جواب را هم خود می‌گفت. به بیان دیگر، علاوه بر اینکه دانش آموزان کلاس فعالیت فیزیکی در انجام تکالیف نداشتند، از فعالیت ذهنی و تفکر نیز بی بهره بوده و فقط مانند ماشین چاپ، جواب‌ها را کپی برداری می‌کردند.

### ۳) اعتماد به نفس و عزت نفس پایین دانش آموزان:

به دلیل ویژگی‌های معلم اقتدار طلب، دانش آموزان از عزت نفس لازم برخوردار نیستند. همچنین تحلیل رگرسیونی کاترین‌ای. چافی و همکاران در مقاله سال ۲۰۱۴ اثبات می‌کند که یک مربی کنترلی بر اضطراب دانش آموزان تاثیر منفی دارد. مقاله بیان می‌کند: "در تحلیل رگرسیون، بازآزمایی‌های مثبت نیز تأثیر منفی یک مربی کنترلی بر مشارکت و اضطراب دانش آموزان را پی برده است"<sup>۱</sup>. (ای. چافی و همکاران، ۲۰۱۴: ۳۵۵)

به عبارت بهتر، آنها دائماً به تایید نیازمندند. این دانش آموزان در کلاس به دلیل تنبیه‌های تحقیر آمیز و در جمع که توسط معلم مورد استفاده قرار می‌گیرد، از مقبولیت جمعی توسط دیگر دانش آموزان بی بهره‌اند. آنها گمانشان بر آن است که خودشان چیزی نمی‌دانند و کاری را به خوبی انجام نمی‌دهند. این کمبود، مشکلاتی نظیر رونویسی دانش آموزان از دیگران و عدم افزایش سطح انتظار از خود را به دنبال دارد. در واقع این دانش آموزان در جهت ارتقای خود نمی‌کوشند زیرا مطمئن هستند که در صورتی که فکر نکنند و تمام توان خود را به کار گیرند، نمی‌توانند فعالیت خوب و چشم‌گیری ارائه دهند. مثلاً در یکی از جلسات:

معلم به دانش آموزان گفت که باید در خانه کاردستی درست کنید اما اگر یک کار خوب و تمیز و شیک به من بدید، معلوم میشه که خودتون انجام ندادین.

شاید منظور معلم انجام کار توسط خودشان بوده است و نه والدینشان اما ایبا نمی‌شود که دانش آموزی خود، کار زیبا و تمیزی ارائه دهد؟ به نظر محقق این جمله نشان دهنده اینست که معلم از دانش آموزان خود در همان سطح کثیف و زشت انتظار دارد که اثرات منفی روی خود پنداره دانش آموزان از خودشان و عزت نفسشان دارد. این را هم باید در نظر گرفت که

<sup>۱</sup>E. Chaffee, et

دانش آموزان پایه اول هستند و کمتر قادر به ترجمه کردن دقیق گفته های معلم و بدست آوردن هدف او از عمق حرف هایش هستند.

و یا در جلسه ای دیگر:

دانش آموزان بنا به گفته معلم مشغول نوشتن کتاب نوشتاری هستند، اما زمان کافی برای نوشتن به آنها نمی دهد. یعنی در واقع بعد از توضیح سوال، شروع به حل آن روی تخته کرد و بچه ها به جای اینکه خودشان حل کنند و بعد از روی تخته درستی آن را بررسی کنند، مشغول رونویسی شدند.

در واقع به نظر می رسد که دانش آموزان کاملاً حق دارند که به جای تفکر و حل مساله توسط خود به رونویسی بپردازند زیرا اگر بخواهند فرایند درست آن را انجام دهند دچار کمبود وقت می شوند و در نتیجه به دلیل دیر تمام کردن تمارین خود، دچار تنبیه کلامی و سرزنش معلم می شوند.

در موقعیتی دیگر مشاهده شد که:

معلم در حال توضیح سوالات بود در صورتیکه دانش آموزان قبل از توضیح و زمان مرده زیادی داشتند و یکی از دانش آموزان از آن زمان استفاده کرده و شروع به حل کتاب نوشتاری کرد و زمانی که معلم مشغول توضیح تمارین شد، به معلم نشان داد اما معلم او را به نوشتن کتاب در خانه متهم کرد و به او گفت: مگه نگفتم که تو خونتون ننویسید؟ برو همشو پاک کن. در صورتیکه او خودش نوشته بود و ناباورانه به معلم نگاه می کرد و می گفت: (( من خودم انجام داده ام)) و در هنگام برگشت از سمت معلم به بغل دستی اش گفت که من خودم انجام دادم و او هم تایید کرد.

در واقع در این زمان معلم آنها را به عدم توانایی در انجام کار در زمان کمتر متهم می کند و برای دانش آموز خاطره خوبی از تفکر کردن در زمینه استفاده مناسب و مطلوب از زمان به جا نمی گذارد زیرا طبیعتاً دانش آموز با خود فکر کرده که بهتر است از زمان مرده خود استفاده کند.

از دیگر مواردی که نشان دهنده عزت نفس دانش آموزان است و خود به نوعی یکی از بوجود آورنده های آن نیز هست، راستگویی و صداقت است. در این زمینه حدیثی از سیدالشهدا داریم با این مضمون: دروغ گفتن عجز و ناتوانی است و آدم های ناتوان هستند که دروغ می گویند، آدم عزیز و شکست ناپذیر دروغ نمی گویند<sup>۱</sup>. به تعبیر دیگر یکی از نشانه های انسان دارای عزت نفس این است که او صداقت دارد و راستگوست. از طرفی همین صداقت و راستگویی است که موجب عزیزبودن انسان در پیشگاه الهی و در نزد خود می شود به اینصورت که او از چیزی و یا کسی ترسی ندارد و حقیقت مطلب را بیان می کند و با این روش احساس قوی بودن و شرافت نفس می کند که به نوعی همان داشتن عزت نفس تعبیر می شود. بنابراین دانش آموزان در مدرسه باید قوی رشد داده شوند تا احساس عزت نفس کرده و از دروغگویی پرهیز کنند اما در موارد متعددی محقق شاهد آن بود که معلم منتقل کننده و برانگیزاننده این حس در دانش آموزان نبوده است و چه بسا در پاره ای موارد آن را سرکوب کرده که یکی از نتایج مخرب آن، افزایش دروغگویی در دانش آموزان بوده است. به عنوان مثال در یکی از جلسات:

زمان تصحیح تکالیف بود و معلم مشغول دیدن تکالیف دانش آموزان بود و نوبت به بهاره رسید که سه بار پیایی نقاشی که باید همراه با تکلیفش رسم می کرده، را نکشیده بود و معلم با صدای بلند داد زد و او را دعوا کرد که تکلیفت ناقص است. وقتی من دفترش را دیدم بجز دوتا از نقاشی هایش که کاملا واضح بود خودش نکشیده است، اما به دروغ در پاسخ به پرسش من که چه کسی این را کشیده است؟ گفت: (( خودم کشیده ام.)) این در صورتیست که در بقیه آنها فقط یک خورشید و دو ابروسبزه دیده می شد.

#### ۴) عدم همکاری دانش آموزان و منفعل بودن آنها در فعالیت های آموزشی:

یکی از عوامل بسیار موثر در فکور بودن یا نبودن دانش آموزان، نحوه و میزان شرکت دانش آموزان در یادگیری است. برای مثال دانش آموزان زمانی که در کارهای گروهی شرکت می کنند و با یکدیگر همکاری دارند، به میزان بیشتری از قوه عاقله خود استفاده می کنند اما زمانی که منفعل بوده و در یادگیری مداخله ندارند و یادگیری از طرف منبع قدرت به آنها به صورت تحمیلی وارد می شود، علاقه مورد نیاز برای یادگیری را ندارند در صورتیکه یکی از شرایطی که منجر به ایجاد تفکر در فرد می شود، چالش برانگیزی کار و علاقمندی به آن است.

الصدق عر والکذب عجز. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶)<sup>۱</sup>

در این کلاس دانش آموزان فقط به صورت فردی فعالیت می کنند و فعالیت گروهی ندارند. شاید به این علت باشد که معلم عقیده دارد که انجام کارها در گروه باعث اختلال در نظم کلاس می شود. در چنین شرایطی زمانی که دانش آموزی تکالیفش را متوجه نمی شد و یا اشتباه حل می کرد؛ نزد معلم می آمد و معلم مستقیماً به او بازخورد می داد. در واقع شیوه کارمعلم به این صورت نبود که به عنوان هدایت گر جریان آموزشی، تنها راهنمایی کند و به عنوان مثال به دانش آموز بگوید: برو از اعضای گروهت بپرس. البته دانش آموزان در کلاس، اصلاً گروه نداشتند و فقط زمانی کلمه گروه را می شنیدند، که معلم دو میز که پشت سر هم بودند را برای بررسی تکالیف صدا می زد. در واقع تنها گروه فیزیکی در کلاس به چشم می خورد.

حدیثی از مولا امیرالمومنین داریم که ایشان می فرمایند: اگر تو نفس را به کاری مشغول کنی، او تو را به خودش مشغول می کند.<sup>۱</sup> در واقع خاصیت انسان است که باید دائماً کاری داشته باشد و بر روی آن متمرکز باشد، در غیر اینصورت خیالات انسانی او را فاسد کرده و به ورطه های سرگرمی و بطالت می کشاند. در نتیجه در کلاس های درس، دانش آموزان باید دائماً در حال انجام کاری باشند که آن کار توانایی و قابلیت به چالش کشیدن دانش آموزان و متمرکز کردن آنها را داشته باشد. البته علاوه بر رعایت این نکته باید استعدادهای هر دانش آموز را نیز در نظر گرفت. به بیان دیگر دانش آموزی که در طی ساعات کلاسی، کاری مطابق علاقه و استعدادش انجام نمی دهد و هر چه انجام می دهد به دستور منبع قدرت است، احساس خوشبختی و شادی در کلاس نمی کند. حسی که باید مدرسه در بوجود آوردن آن نقش مهمی ایفا کند.

مورد دیگر استفاده همگان از یک وسیله است که در صورت استفاده یک نفر از وسیله ای که تنها قابلیت استفاده یک نفر را دارد، بقیه منفعل بوده و منتظر هستند تا آن دانش آموز از بازی فارغ شده و دیگری وارد بازی شود. بازی های مورد استفاده معلم، چالش برانگیز نیست و دانش آموزان منفعل هستند. برای پرورش تفکر بازی های گروهی و چالش برانگیز مناسب تر است و همه دانش آموزان باید همزمان از بازی استفاده کنند. در این زمان است که دانش آموزان درگیر می شوند و در حل مسئله ای به صورت فعالانه تفکر کرده و شیرینی رسیدن به راه حل

<sup>۱</sup> النَّفْسُ إِنْ لَمْ تَشْغَلْهُ شَغَلَكَ (غرر الحکم، حدیث ۸۵۵۶)

را می چشند. این در صورتی است که در کلاس درس مورد مشاهده پژوهشگر هیچ نوع گروه‌بندی (بجز در زمان تصحیح تکالیف) وجود نداشت. در صورتی که گروه‌بندی، تفکرات اعضا را عمیق تر کرده و با قرار دادن تفکری خام در خرد جمعی، آن را پخته تر می کند.

## ۵) عدم اختصاص دادن زمان کافی برای تفکر:

اینکه به تفکر کردن در کلاس درس اصالت بدهیم و آن را مانند یک واحد جدا و یا در تلفیق با سایر دروس ارائه دهیم، نیاز به اختصاص دادن زمان کافی به آن دارد. این در حالیست که ای‌تای اسنیر در مقاله ای در سال ۲۰۱۷ بیان می کند: "ادورنو بعد از کانت استدلال می کند که آموزش باید دانش آموزان را قادر کند که خودشان فکر کنند و از اقتدار معلمان، والدین و دیگر بزرگسالان آزاد شوند."<sup>۱</sup> (اسنیر، ۲۰۱۷: ۳۴۷) بنابراین معلمان باید آموزش را طوری برنامه ریزی کنند که دانش آموزان زمان کافی برای فکر کردن داشته باشند. مشاهدات انجام شده بیانگر آن است که معمولاً عواملی در طرح درس معلم موجب می شود تا این زمان در امور دیگری صرف شود. به عنوان مثال در کلاس درس معلم از کتاب دیگری به غیر از کتب تعیین شده توسط وزارت آموزش و پرورش استفاده می کند و بخشی از زمان کلاس صرف انجام تمارین آن می شود. البته حل مسائل این کتاب حالتی صوری دارد، یعنی علاوه بر اینکه معلم فرصت تفکر در کتاب درسی را از دانش آموز می گیرد و یا حداقل آن را کاهش می دهد، در آن کتاب ها نیز به دانش آموزان فرصت تفکر از طرف معلم داده نمی شود. در واقع معلم فقط برای انجام وظیفه از کتاب درسی دیگری استفاده می کند. به نحوی که وی به دلیل اینکه به تمام تمارین کتاب درسی و کتاب کار دسترسی یابد، به دانش آموزان زمان کوتاهی برای حل تمارین اختصاص می دهد و خودش حل درست آنرا روی تخته نوشته و موجبات رونویسی دانش آموزان را فراهم می کند. به عنوان مثال در یکی از جلسات:

معلم مشغول تدریس یکی از صفحات کتاب ریاضی به کمک چینه ها شد. یکی از تمرین های آن صفحه سودوکو بود که وقتی بچه ها مشغول انجام آن شدند تقریباً نیمی از دانش آموزان یاد نداشتند و در حین تمرین های کاربرگ مرات حدود ۶۰ درصد بچه ها مشکل داشتند. به نظر می رسد دلیل اصلی این امر آن بود که توسط معلم سودوکو برای آنها عینی نشد.

<sup>1</sup> Snir

یا در جلسه ای دیگر:

معلم گفت که کتاب کار بنویسیم مرات خود را باز کنید. شیوه حل متن های کتاب مرات بنویسیم اینگونه بود که معلم متن ها را می خواند و بچه ها خط می بردند و حرف اشاره-ان- را که در کتاب مرات بنویسیم برایش مثال هایی آورده شده بود را به این صورت توضیح داد: از-ان- زمانی استفاده می کنیم که بخوایم یه چیز دور رو صدا بزنینم و زمانی که حرف میزنینم بهش میگیم-اون- ولی می نویسیم-ان- که قشنگ تر باشه. مثل اینکه بگیم اون کتاب رو بیار و... . ستایش گفت: (خانم مثل نون که می گیم-نون- و می نویسیم-ان-). معلم هم گفت اره. سه صفحه از کتاب بنویسیم مرات را حل کرده. در صفحه دوم بودیم و می خواستیم به صفحه بعد برویم که دانش آموزان شکایت کرده و می گفتند که خسته شده اند.

نکته جالب توجه آن بود که با توجه به کتاب راهنمای معلم، معلم این کلاس از بودجه بندی زمانی تدریس خود خیلی جلوتر بود و شاید به این علت باشد که به اندازه کافی برای درس ها وقت گذاشته نمی شد. به عنوان مثال:

یکی از معلمان بودجه بندی کتاب اول را برای معلم آورد و با تطابق آن با کتاب ریاضی بچه ها، این نتیجه مشهود بود که معلم دو بخش از بودجه بندی در درس ریاضی جلوتر است.

جلوبودن در بودجه بندی با وجود حل کتاب کاری اضافه، احتمالاً می تواند مبین این باشد که معلم در رسیدن به اهداف آن چنان موفق عمل نکرده است و یا دانش آموزان از هوش بسیار بالایی برخوردار هستند و به سرعت تمارین را حل می کنند با وجود اینکه طبق مشاهدات پیشین اکثریت آنها رونویسی می کردند. حتی اگر فرض باهوش بودن دانش آموزان صادق باشد که اینطور نیست، علاوه بر اهداف دانشی، اهداف نگرشی و مهارتی نیز باید مدنظر قرار بگیرد. برای مثال: در کلاس زباله ها تفکیک نمی شوند. یعنی انواع و اقسام زباله ها مانند پلاستیک، نان، پوست خوراکی ها و ... در یک سطل ریخته می شود. معلم در این زمینه برای دانش آموزان الگویی از بی دغدگی اجتماعی است. این در صورتی است که معلم می تواند، زمینه تفکر کردن در این مسائل را برای دانش آموزان فراهم کند و آنها را نیز به این مسائل دغدغه مند کند و به عنوان یک مورد جزئی از تفکر کردن در باب طبیعت و مسائل آن، راه را برای تفکرات کلان تر دانش آموزان در این مسائل در تمام مکان ها فراهم کند. به بیان دیگر، آنها را

سفیران تحول در اوضاع محیط زیستی کشور کند تا در هر کجا که بودند، شجاعانه فریاد حمایت از محیط زیست را سر دهند.

نکته دیگر این است که در تمام آموزش هایی که منجر به رسیدن به این اهداف می باشد، نباید با روش توضیحی و یا استبدادی عمل شود بلکه باید زمان مکاشفه و تفکر و پژوهش به دانش آموزان داده شود و خودشان با تفکر خودشان به نتایج مدنظر برسند، زیرا تنها تفکر خود انسان، او را نجات می دهد، نه تفکرات نشخوار شده توسط دیگران.

### ۶) حوصله نداشتن برای تفکر کردن :

یکی دیگر از دلایل عدم تفکر در دانش آموزان بی حوصلگی آنهاست. دانش آموزان رغبتی برای تلاش کردن در راه تفکر نداشتند. به نحوی که دانش آموزان کلاس مورد بررسی سوال می پرسیدند و منتظر می شدند تا کسی به آنها جواب نهایی را بگوید. در واقع آنها شیرینی نتیجه تفکر کردن و خود به جواب رسیدن را، هنوز نچشیده اند و در نتیجه رغبتی در این زمینه ندارند. این عادت بدی است که در حال نهادینه شدن در دانش آموزان است و حداقل کاری که معلم و یا هر عنصر تربیت کننده ای می تواند بکند این است که، کاری کند تا دانش آموزان به بدی ها عادت نکنند. یکی از عواملی که انسان را به عدم تفکر دچار می کند، تغذیه دائمی و دریافت دائمی اطلاعات است که بدون هیچ تفکر و سازماندهی در ذهنمان انباشته شده است. به عنوان نمونه:

در حال توضیح یکی از تمرین کتاب نوشتاری به یکی از دانش آموزان بودم و تقریباً نیمی از دانش آموزان دور میز معلم جمع شده بودند تا کتابشان امضا بخورد. من با شیوه پرسش و پاسخ شیوه حل آن را به دانش آموز آموزش می دادم تا آن را درک کرده و خود حل کند اما او از من پرسید: ((جوابش چی میشه؟)) و من گفتم: من که جوابش را بهت نمی گم، خودت فکر کن تا به جواب برسی. او گفت: ((حوصله ندارم)) و من هم به او گفتم: این چه حرفیه که می زنی؟ من مطمئنم تو می تونی فقط یکم بیشتر فکر کنی به جواب می رسی. از کنار او بلند شدم و به سوالات سایرین رسیدگی می کردم و آن دانش آموز را نیز به صورت نامحسوس زیر نظر داشتم و دیدم که او از کتاب دوستش پاسخ را رونویسی کرده و به صف دانش آموزان جلوی میز معلم پیوست.

در واقع ان دانش آموز عادت کرده است که در صورت پرسش، به جواب برسد نه به درک موضوع و نه به راه حل آن موضوع. چه بسا که در اغلب موارد حتی نباید راه حل را در اختیار دانش آموزان قرار داد. اما در اینجا دانش آموز حتی با در اختیار داشتن راه حل، حوصله و رغبت بدست آوردن جواب را هم ندارد.

### (۷) ترس:

یکی دیگر از عوامل عدم تفکر ترس دانش آموزان و عدم شجاعت آنهاست. در واقع آنها توانایی صحبت کردن در حضور عوامل قدرت که روابط عاطفی خیلی عمیقی مانند خانواده بین آنها حاکم نیست، ندارند. به بیان دیگر آنها در گروه های غیررسمی به راحتی به ابراز نظرات خود می پردازند و این در حالی است که از بیان اظهارنظرها در پیشگاه معلم احساس ترس می کنند. یکی از عوامل بوجود آورنده این مسئله، ترس دانش آموزان از معلم، طرح واره ها و باید ها و نبایدهای ثابت شده در ذهن آنهاست که تنها در همین کودکی قابلیت تغییر دارد. به عنوان مثال در یکی از جلسات، پژوهشگر شاهد آن بود که:

زیر قفسه کارت واژه های نگاره هفت سین چسبانده شده بود و من آنها را از بچه ها سوال کردم و کیانا را صدا زدم که بیاید و او نیز به چند سوال من پاسخ داد و بعد به من گفت: ((میشه من کتاب داستانمو ببرم)) چرایی اش را پرسیدم و او گفت: ((چون پنهانی آورده ام و الان پدرم فهمیده است دعوا کرده که چرا کتاب قصتو بردی)). و من گفتم باید از معلمتون بپرسی. کتابش را در دست گرفتم که معلم آمد و با همراه داشتن کتاب کیانا در سر جای خود نشستیم و دنبال فرصت مناسبی می گزاشتم تا این مسئله را با معلم مطرح کنم.

بعد از اینکه معلم از توضیح تمارین فارغ شد، به گمانم زمان مناسبی برای مطرح کردن مسئله کیانا بود. کتاب را به کیانا دادم و گفتم خودت به معلمتون بگو و اون گفت می ترسم. من گفتم باید خودت بگی و معلم را که در همان نزدیکی بود صدا زده و گفتم کیانا با شما کار دارد. معلم قبل از اینکه او حرف بزند گفت از نمایشگاه کتاب گرفتی و اون گفت نه و شروع کرد به بیان توضیحات و معلم گفت که عیبی نداره.

در واقع این مسئله برای معلم از اهمیت بالایی برخوردار نبود در صورتیکه دانش آموز تصور می کرد با گفتن این حرف، معلم عصبانی می شود.

یکی دیگر از نتایج عدم تفکر ناشی از ترس دانش آموزان، دروغ‌گویی‌ها و پنهان‌کاری‌های آنهاست. در واقع آنها از بیان حقیقت واهمه دارند و این ترس و عدم تفکر آنها را به پنهان کردن مبتلا می‌کند. به عنوان مثال:

دانش آموزان در این کلاس به صورت ثابت هر روز یک نوع صبحانه برای تمام بچه‌ها که توسط یکی از اولیا- به ترتیب دفتر نمره- تهیه می‌شود، دارند. در یکی از روزها عدسی داشتند و معلم به آنها تاکید کرد که باید عدسی‌های خود را بخورند. ریحانه که بیشتر اوقات به دلیل دیر تمام کردن کارهایش مورد بازخورد معلم قرار می‌گیرد کاسه‌ی عدسی‌اش رو که هنوز تمام نکرده بود ودری نداشت رو داخل پلاستیک کرد و بدون اینکه گره بزند، می‌خواست آن را در کیفش بگذارد که- سپیده بغل دستی‌اش- گفت: (( اگر خانم ببینه دعوات میکنه )) اما ریحانه توجهی نکرد ودر حال گذاشتن بود که من از انجام کارش جلوگیری کردم وگفتم: این کار رو نکن همش می‌ریزه تو کیفیت.

در واقع در اینجا ترس دانش آموز از معلم موجب می‌شود که بدون تفکر درباره اینکه عدسی در ظرفی بدون در در کیفش می‌ریزد، پنهان‌کاری کرده و قصد انجام آن کار را داشته باشد.

## ۸) ارزشیابی معلم:

ارزشیابی معلم به صورت کتبی و شفاهی و انفرادی است. معلم در ارزشیابی‌های خود، به طرح سوالات چالشی و پرورش دهنده تفکر بی توجه است. به بیان دیگر، سوالات او قالبی و کلیشه‌ای است و هیچ خلاقیتی در آن مشاهده نمی‌شود.

البته همانطور که ایزکی و کالیزکان در مقاله‌شان در سال ۲۰۱۷ به این نکته اشاره می‌کنند که تغییر ادراک و برداشت معلمان از ارزشیابی به شیوه جدید، دشوار است. او خاطر نشان می‌کند که: "نتایج نشان داده است که تغییر ادراکات معلمان از ارزیابی پیچیده است و به بررسی عوامل دیگری مانند تجربه و فرهنگ نیاز دارد." (ایزکی و همکاران، ۲۰۱۷: ۴۶۴) در واقع هر چند که تغییرات یک شبه بوجود نمی‌آید اما ویژگی انسان‌ها در عملی کردن آن تغییرها و یا رد کردن آنها موثر است. در واقع اگر فرهنگ غالب بر معلمی این باشد که او همه چیز را می‌

<sup>1</sup> Izci, et al

داند و نیازی به اصلاحات در نحوه تدریس و ارزشیابی او نیست؛ دست به تغییر نمی زند. و شیوه های قدیمی که در متفکر کردن دانش آموزان منفعیل است را به کار می برد.

برای مثال:

معلم به همراه تعدادی برگه به کلاس آمد و به بچه ها گفت که امتحان داریم. سوال هارا می خوانم و هیچ کس جواب هارا نمی گوید تنها علامت می زنید. نگاهم که به بچه ها افتاد، یکی مشغول ناخن خوردن شد. دیگری به صورتش زد و در اغلب آنها چهره نگران مشهود بود. بچه ها در حین توضیح معلم توانایی اینکه خود را نگه دارند و پاسخ ها را نگویند نداشتند و اغلب معلم با داد به آنهايي که جواب را می گفتند، می فهماند که باید ساکت باشند.

### نتیجه گیری

در این مقاله سعی بر آن بوده است که با تاسی از سخن امام رضا (ع) با این مضمون که "عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت تفکر در امر خدای تعالی است" و اهمیت تعالیم حدیثی در تربیت نسلی انقلابی - اسلامی، عوامل تاثیر گذار در تفکر دانش آموزان شناخته شود.

طبق این پژوهش که با رویکرد کیفی و با روش قوم نگاری به مدت ۳ ماه در پایه اول یکی از دبستان های دخترانه واقع در شهر مشهد انجام شده، عاملی که بیشتر از سایر عوامل در فرایند تفکر دانش آموزان این کلاس تاثیر گذار بود "وجود معلم اقتدار طلب و بدون تفکر" است. در واقع این عامل است که بر روی دیگر عوامل موثر مانند عدم اعتماد بنفس دانش آموزان، عدم همکاری دانش آموزان در فعالیت های آموزشی، عدم دادن زمان کافی برای تفکر به دانش آموزان، تکالیف، ارزشیابی و ترس های دانش آموزان موثرتر است.

تفکر دانش آموزان و عادت کردن آنها به این فرایند، در نظر امام رضا (ع) عبادت محسوب شده و حتی برتر از انجام عباداتی مانند نماز و روزه بدون تفکر است. این حدیث لزوم آموزش فرایند تفکر به دانش آموزان را متذکر شده است. حضرت رضا (ع) در زمینه تفکر انسان درباره خود

می‌فرمایند: «بهترین مال، مالی است که آبروی آدمی توسط آن حفظ شود، و بهترین عقل، این است که انسان خودش را بشناسد»<sup>۱</sup>. از طرفی بنا به نظر مطهری، تفکر در متون اسلامی در سه قسم توصیه شده است، که عبارتند از: درعالم خلقت، تاریخ و تفکرانسان درباره خود. (مطهری، ۱۳۹۴: ۲۵۴). پس لازم است معلمی که پیرو مکتب اسلامی است، از میزان اقتدار طلب بودن خود کاسته و جریان یادگیری را تا حدودی به دانش آموزان واگذار کرده و با علاقمند کردن آنها به تفکر در این حوزه‌ها - خلقت، تاریخ، خود - موجبات دین داری و تقوای الهی دانش آموزان را فراهم کند و راه را برای رسیدن به ارمان آموزش و پرورش جمهوری اسلامی که همان حیات طیبه است، هموار کند.

به پژوهشگران اتی در این زمینه پیشنهاد می شود، نمونه ای از این پژوهش را در مدارس پسرانه شهر مشهد هم انجام داده تا مشخص شود چه مولفه هایی حاصل می شود.

باتوجه به اینکه پژوهشگر هفته ای یکبار در مدرسه حضور داشته است، پیشنهاد می شود با حضور بیشتر در مدرسه، به کشف مولفه های این تحقیق پرداخته شود.

## منابع و ماخذ

- حسینی، سیدجواد. جایگاه خرد و خردورزان در سخنان امام هشتم، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۷۷، دی ماه ۱۳۸۳، ۱۷-۲۰
- مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۰
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۴). *آشنایی با قرآن*، ج ۴. تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۴). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۸۲). *تحف العقول*. مترجم صادق حسن زاده. قم: آل علی (ع)

<sup>۱</sup> افضل المال ما وقی به العرض و افضل العقل معرفة الانسان نفسه. (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۰، ص ۵۷۷)

- روضه الواعظین، فتال نیشابوری. منشورات شریف الرضی. قم: بی تا.
  - علی بن ابی طالب. غرر الحکم و درر الکلم. مصحح مهدی رجایی. قم: دارالکتاب الاسلامی
  - کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). اصول کافی، ج ۱. ترجمه هاشم رسولی و جواد مصطفوی تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی
  - محمدی ریشه‌ری، محمد. (۱۳۸۴). میزان الحکمه، ج ۱۰. تهران: دارالحدیث
  - یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۹). تاریخ یعقوبی، ج ۲. مترجم محمد ابراهیم ایتی بیرجندی تهران: علمی و فرهنگی
- 
- E. Chafee, Kathryn., et al.(2014). " Learning from authoritarian teachers: Controlling the situation or controlling yourself can sustain motivation " in Department of English Studies, 4 (2):355-387
  - Izci, K.& Caliskan, G. (2017). "Development of prospective teachersconceptions of assessment and choices of assessment tasks"in International Journal of Research in Education and Science, 3(2):464-474
  - Snir, Itay .(2017). " *Minima Pedagogica*: Education, Thinking and Experience in Adorno " in Journal Of Philosophy Of Education. 51(2):347-554.